

تصحیح

رساله إلى صديق في إبطال ما نسب إليه في الخطاب از نامه‌های مهم ابن سینا

نجفقلی حبیبی*

... أن «البريء» جرىء؛ وأن «الكذب» لا جريئة لسيئه؛ وأن «الباطل»
لا نهار لليله؛ والعقول قاعدة - للتمييز - برصد.
... که «بی‌گناه» دلیر است؛ و سیل «دروغ» جریان ندارد؛ و
شب «باطل» روز ندارد؛ و خردها برای تمیز در کمین نشسته‌اند.

مقدمه مصحح

در مقدمه لازم است به چند مطلب مختصر اشاره شود:

1- انتساب رساله به ابن سینا

به نظر مصحح، ملاحظاتی صحت انتساب آن را به ابن سینا تأیید می‌کند:

* عضو هیأت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

الف- ذکر آن در نامه سرگذشت از جوزجانی

ب- وجود نسخه‌های متعدد با تاریخ بالنسبه کهن از جمله نسخه شماره 4849 ایاصوفیه که در تاریخ 697 مقابله شده و قطعاً اصل نسخه قدیمی‌تر از آن است. در تمام نسخه‌ها رساله از ابن‌سینا دانسته شده است.
ج- موضوع رساله که با شرح حال ابن‌سینا مطابقت دارد.

2- نام رساله چیست؟

در نسخه‌های به‌دست آمده نام آن به اختلاف نقل شده است:

الف- «رسالة الشيخ في انتفاء ما نسب إليه من معارضة القرآن» جواباً عمّا كتب إليه ابو عبید الجوزجانی في هذا المعنى (نسخه ف).

ب- «رسالة الشيخ إلى عبیدالله الجوزجانی» جواباً عمّا كتب إلى الشيخ الرئيس رُوِّح الله رمسه في الانتفاء عمّا نسب إليه من معارضة القرآن (ق) که قریب به نخستین است.

ج- «رسالة إلى صديق في إبطال ما نسب إليه في الخطب» (ن.ث).

د- «رسالة في الانتفاء إلى ما نسب إليه» (رسائل ابن‌سینا: تصحیح حلمی ضیاء اولکن، استانبول، 1953 م).

ه- «رسالة الشيخ الرئيس إبي‌علي» (ص 1).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در چاپ ترکیه، موضوع رساله عبارت است از رد آنچه به او نسبت داده شده است در خطبه‌ها و موضوع نسبت مشخص نیست. در نسخه «ف» موضوع نسبت عبارت است از «معارضه باقرآن» و رساله در ردّ آن است. در نسخه‌های «ن» و «ث» موضوع نسبت عبارت است از آنچه در خطبه‌ها گفته و ردّ آنها است. و از متن رساله برمی‌آید که این تعبیر درست است و مشکل در خطبه‌ها بوده است و اشاره‌ای به «قرآن» نشده است مگر اینکه بگوییم سوءاستفاده از خطب است برای معارضه باقرآن. هم‌چنین، به روشنی برمی‌آید که در خطبه‌ها چه مشکلی بوده است، آن‌قدر هست که شیخ‌الرئیس توضیح می‌دهد عبارات مسجّع او را دست-

کاری کرده‌اند. به طوری که بر معانی چندپهلوی قابل حمل گردد و تأویل پذیر شود و آنگاه به دلخواه خود توجیه و تأویل کرده و او را متهم کرده‌اند.

بنابراین، عنوان «رسالة إلى صدیق فی ابطال ما نسب إليه فی الخطب» که در نسخه‌های «ن» و «ث» آمده است، چون با محتوای رساله کاملاً سازگاری دارد، مناسب‌ترین نام برای این رساله است و مصحح در این گزارش آن را انتخاب کرده است. و البته، هر نامی انتخاب شود از ابن‌سینا نیست بلکه استنباط دیگران است.

3- مخاطب نامه کیست؟

مخاطب شیخ‌الرئیس در نامه، درست روشن نیست: از بعضی نسخه‌ها برمی‌آید که مخاطب ابن‌سینا، جوزجانی است و در برخی دیگر «شیخ» و در بعضی «فقیه» مورد خطاب است، بی‌آنکه روشن باشد این شیخ یا فقیه دقیقاً کیست. خطاب به «فقیه» با احترامات خاص است مثل «سیدی و مولای اَطال اللّهُ بقاءه و اَدَامَ تَأییدَه» که مکرر آمده است. در خطاب به «شیخ» احتمالاً مقصود ابوعبید جوزجانی است که در عنوان نسخه‌ها از او ذکری رفته است. با این حال، ابهام باقی است زیرا ابن‌سینا در این نامه خطاب به «شیخ» یا «فقیه» اظهار می‌کند که لأقل برخی از خطبه‌ها را پیش او خواهد فرستاد تا داوری کند. از برخی نسخ برمی‌آید که آن شیخ یا فقیه در ری بوده است و شیخ‌الرئیس بر آن بوده است تا نسخه‌هایی از خطب خود را برای او بفرستد تا حقیقت امر روشن شود، در حالی که ظاهراً ابوعبید نزد شیخ در همدان یا اصفهان بوده است.

گرچه ابن‌سینا خطاب به «فقیه» یا «شیخ» می‌گوید قبلاً در همدان با این مدعیان دروغزن مواجه شده است، اما از این نوشته برمی‌آید که این نامه یا جوابیه را از همدان نوشته باشد به خصوص که دریافت خبر موافقت «شیخ» را برای مسافرت به اصفهان مؤده تلقی کرده است، پس احتمالاً خود او در اصفهان بوده است و از اینکه مثلاً شیخ را در اصفهان ملاقات خواهد کرد خوشحالی خود را در نامه ابراز کرده است.

4- این رساله نامه است یا جواب نامه؟

از برخی نسخه‌ها برمی‌آید که نامه مستقلی است و در برخی از نسخه تصریح شده است که جواب نامه ابو عبید جوزجانی است.

5- ادبیات نامه؟

این نامه، بسیار ادیبانه نوشته شده و دارای عبارات و تعابیر لطیف و وزین است. مشحون از تعبیرات و ظرائف ادبی، مشتمل بر تشبیه و استعاره و لغات مشکل و امثال سائر، اما در عین حال روان و بی‌تکلف است. من امیدوارم مورد توجه ادیبان نکته‌سنج واقع شود.

6- موضوع نامه؟

موضوع نامه دفاع از خود در قبال يك تهمت است، اما دفاع چنان زیبا و هوشمندانه صورت گرفته است که دفاع‌کننده بی‌آنکه موضوع را به خود بگیرد و در مقام دفاع از خود برآید، حمله تهاجمی به آمران آن شخص طرف کرده و او را يك عامل ضعیف دیگران نشان داده و در عین حال به لحاظ همین دست‌نشانده‌گی، علاقه خویش را به بخشودن او که حاکی از کرامت خود اوست به نوعی ابراز کرده است؛ و البته، آمران اصلی و شیوه آنان را در تخریب او با استفاده از مقدسات دین و عوام-فریبی به خوبی روشن کرده است.

اگر عناوین برخی نسخه‌ها را که قبلاً ذکر شد درست بدانیم، معلوم می‌شود کسی با اتهاماتی به ابن‌سینا سبب شده بود که کسانی شیخ‌الرئیس را به عارضه با مقدسات دین مثلاً قرآن کریم متهم و تکفیر کنند. جوزجانی این موضوع را به اطلاع ابن‌سینا می‌رساند و شیخ‌الرئیس در جواب نامه به جوزجانی یا به يك فقیه موضوع را این-گونه توضیح می‌دهد که اصل مسأله سابقه دارد و در همدان قبلاً با چنین اقداماتی روبرو بوده است و بعد با بیانی بسیار ادیبانه شیوه آن شخص و آمران او را که با استفاده از مقدسات دینی به تخریب چهره کسانی چون ابن‌سینا پرداخته‌اند برجسته می‌کند. این نامه نیک نشان می‌دهد که نویسنده آن يك ادیب مبرز است که علاوه بر ادب، از نیرنگ‌های اجتماعی روزگار خود نیز به خوبی آگاه است، مثلاً بیان می‌کند

که این مدعی با دریافت رشوه و تلقین دیگران به صورت دست‌نشانده به چنین کار زشت اقدام کرده است. همچنین، نشان می‌دهد که آن شخص قبلاً از کارگماشته‌های خود او بوده و از او حقوق می‌گرفته و مخالفان با احتمال ناراضی درونی او از رئیس پیشینش و تلقین چنین اندیشه‌ای بر او، سابقه آشنایی و خدمت‌گذاری را وسیله وارد کردن او بر این اقدام شیطانی قرار داده‌اند.

همچنین توضیح می‌دهد کارهای مورد دستبرد و تمسک شیادان، عموماً خطبه‌های توحیدی و دینی او است که مثلاً در وصف پیامبر و حکمت الهی ایراد کرده و با دست‌کاری ممکن می‌شده است عوام را علیه شیخ شوراند و لذا با آثار فلسفه محض او چنین کاری نشده است، چون فتنه‌جویان متوجه بوده‌اند که عوام را با آن مفاهیم کاری نیست.

ابن‌سینا هم چنین راه سوءاستفاده از سخنان او را برای تهمت زدن به او، در این رساله به خوبی تبیین و تحلیل کرده است: به نظر شیخ آنان وسیله تهمت زدن به او را استفاده از کلمات مسجع او با دست‌کاری و قابل تأویل کردن عبارات، و با سوءاستفاده از ایمان مردم به ارزش‌های اعتقادی انتخاب کرده‌اند. ابن‌سینا با بیان روش آنان در این تهمت، نشان داده است که آنان را هیچ داعیه‌ای برای حفظ دین و ارزش‌های آن نیست و گرنه مرتکب تهمت و بهتان که از گناهان مسلم است نمی‌شدند؛ غرض آنان شکستن حریم کسی چون ابن‌سینا است، نه غم دین و دینداران.

به نظر مصحح موضوع این رساله معرفت وضع فرهنگی زمان ابن‌سینا نیز هست که چگونه شیادان و حسودان و فرصت‌طلبان به نام دفاع از ارزش‌های دینی حتی کسانی چون ابن‌سینا را طعمه عوام‌فریبی خویش می‌کنند. این رساله، داستان گویای این شیوه و غم حق‌جویان و فرزندگان بزرگی چون ابن‌سینا است؛ اما، مهم این است که ابن‌سینا با توضیح واقعه و تحلیل شیوه شیطانی و نحوه فریب‌کاری آنان، شیوه آنان را افشا کرد و در برابر آنان سکوت نکرد؛ بر این قبیل نامردمی‌ها میدان را باز نگذاشت تا چنین کسانی در مسند حق‌جویی و حق‌طلبی آرام بنشینند و حق به جانب، به اغوای خلق، گرم برانند و شاید رباعی معروف و منسوب به ابن‌سینا در چنین موقعیتی سروده شده باشد:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکم تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چون من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

شیوه تصحیح و معرفی نسخ:

از این رساله نسخه‌های متعددی در دست است و چندین نسخه در این تصحیح، از ایران و ترکیه، مورد استناد قرار گرفت؛ اما، نسخه‌ها عموماً دارای غلط‌های بسیار و فاحش است و مصحح - گرچه با همه کوشش - از صحت کار خود مطمئن نیست، اما «المیسور لایترک بالمعسور» با مراجعه به کتب لغت معتبر که از قدمت و صحت و اعتبار لازم برخوردارند تا حدودی متن را قابل خواندن کرده است؛ گرچه انبوه نسخه بدل‌ها ممکن است برای خواننده خسته کننده تلقی شود، اما راه را برای اهل اجتهاد باز می‌گذارد که بر مبنای تشخیص خود عبارات مناسب را انتخاب کنند؛ بنابراین، هیچ نسخه‌ای اصل قرار داده نشده و عبارات متن گزینشی تدوین شده است. لغت‌های نامأنوس و عبارات مبهم در حد فهم مصحح توضیح داده شده و با مشکول ساختن بعضی کلمات و اعمال قواعد سجاوندی تا حدودی از مشکلات متن کاسته شده است.

نسخه‌های مورد استناد عبارتند از:

- 1- ص 2، نسخه ش 4849/5 ایاصوفیه، مقابله در تاریخ 697.
- 2- م، نسخه ش 3688 کتابخانه اسعد افندی، تاریخ کتابت: 737 ق. این نسخه در حواشی تصحیحاتی دارد.
- 3- ث، نسخه ش 3477 احمد ثالث. تاریخ کتابت 866 ق (به گزارش دکتر مهدوی از رساله سرگذشت).
- 4- ص 1، نسخ ش 4829 کتابخانه ایاصوفیه.
- 5- ن، نسخه ش 4849 نورعثمانیه، تاریخ کتابت: قرن 10 (به گزارش دکتر مهدوی از رساله سرگذشت).
- 6- ش، نسخه ش 1149 دانشگاه تهران. به خط مرحوم استاد سید محمد مشکوة. بنا به نوشته خودشان از روی یک نسخه خطی مغلوط، در آخر

مجموعه رسائل ابن سینا به شماره مذکور، استنساخ کرده‌اند و اظهار امیدواری کرده‌اند که بعداً با مقابله با نسخ دیگر تصحیح کنند.

7- ق . نسخه ش 11452 آستان قدس رضوی.

این رساله، پیش از این، در مجموعه «رسائل ابن سینا» با تصحیح حلمی ضیاء اولکن، استانبول، 1953 م تحت عنوان «رسالة فی الانتفاء إلی ما نسب إلیه» صص 41-43 بر اساس نسخ ش 3688 اسعد افندی (ردیف 2 این مقدمه)، ش 3477 احمد ثالث (ردیف 3) و ش 1448 حمیدیه (به آن دست نیافته‌ام)، منتشر شده است؛ امّا، این چاپ بیش از آن مغلوّط است که بتوان از آن مقصود نویسنده را دریافت. مصحح هنوز در جستجوی یافتن نسخ مطمئن‌تری است تا شاید نیازی به این همه نسخه بدل نباشد و موارد معدود دشوار نیز حل شود.

Archive of SID

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

وَصَلَ كِتَابُ^۲ الشَّيْخِ^۳ وَوَقَفْتُ عَلَى مَضْمُونِهِ وَاسْتَجَسَمْتُ حَظَّ الْأَنْسِ بِمَا^۴ بَشَّرَنِي فِيهِ.

من خبر سلامتته، و ما صمّم علیّه من موافقه الصحبه^۵ إلى إصفهان و سألتُ اللهَ تعالی أن یكفیّه^۶ فی جمیع المذاهب و الأسباب^۷ أقصى ما یغزوه^۸ محبّته و یستهدفه^۹ أمله^{۱۰} و یحسن فیهِ عاقبته و هو القرب المّجیب.

و أمّا ذلك الحديثُ الذي بلغه من ذلك الإنسان الذي ذكره، فلاتلفتن^{۱۱} لفت^{۱۲} تلك السخافة، و لا ترَبَّانَ ربًّا^{۱۳} تلك الخرافة؛ فإنّ من عرف قدری و وزنی زاد^{۱۴} أمثال هذه

1. ق. + عونك يا لطيف

2. ق: خطاب

3. ن، ت، ص 1، الفقيه سيدي و مولاي أطال الله بقاءه (نسخه ها: بقاؤه) و أدام تأييده

4. ف: لمّا

5. ف: الشحنة

6. ش، ق: يكفيه / ساير نسخ: يلقيه

7. ش: - و الأسباب

8. ف: يعرف / ص 1، ص 2، ت، ن: الأقصى ما تعذر (هامش ص 2: يغزوه) غزاه: أرادته و قصده.

9. ن: يسهّد في

10. ف: اوله

11. ف: فلاتلتقن (نسخه بدل: فلاتلتقن) / ص 1: فلايلقن / ش: فلاتلتقن

12. ق: بلفت

13. ق (ص 2، نسخه بدل): ربّ / ص 1، ص 2: رياه. ربّا: اطلع، حفظ، نظر (سان/العرب). چشم داشتن، ديده بانى

کردن

14. ص 1، ن، ت: راد / ش، ص 2: زاد / ف: درأ. «ذاد» و «ذراً» دَفَع.

الظَّنَّ عَتَى، و عِلْمَ أَنْ مِثْلَ هَذِهِ الْمَاعَمَلَةِ لَا يَجْشِمُهَا إِلَّا مَنْ الْكُفْرُ رَهْصُهُ^٢، وَ الْحَمَقُ رَمَصُهُ^٣، وَ الطَّيْشُ طَيَّنْتُهُ وَ سِنَحُهُ^٤، وَ الْهَذْيَانُ^٥ سَجِيَّتُهُ وَ عَادَتُهُ^٦؛ وَ قَدْ خَالَطَنِي النَّاسُ النَّاسُ فِي أَحْوَالِ الْإِحْتِشَامِ وَ الْإِحْتِشَادِ^٧. وَ فِي أَحْوَالِ التَّبَسُّطِ وَ الْإِسْتِرْسَالِ^٨، وَ عِنْدَمَا عِنْدَمَا تَغْلِبُ الْمُسَاعَدَةُ عَلَى مُسْكَاةِ الْعَقْلِ^٩؛ فَمَا كَشَفَنِي الْإِمْتِحَانُ وَ الْإِبْتِلَاءُ^{١٠} عَنْ أَمْثَالِ^{١١} هَذِهِ الْخِلَالِ^{١٢} وَ إِذَا أَحْرَمَ عَلَيْهِ الْمَنَازَرَةَ فِي هَذَا الْبَابِ بِسَبَبِ مِنَ الْأَسْبَابِ^{١٣}. وَ إِنْ يَعْلَمُ^{١٤} ذَلِكَ الْحَبِيثُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي الْحَدِيثُ. فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ مَبْعُوثٌ عَلَى مَا^{١٥} يَنْقُولُهُ، مَلَّةً^{١٦}

ن

1. ش، ق: هذا الفن / ص 1: الظن / ث: هذه الظنين. الظنن، جمع الظننة: التهمة.
2. الرهص: أسفل عرق في الحائط (تهذيب اللغة، ج 6، ص 110): «الرهص»: أس الشيء؛ الطين الذي يجعل بعضه على بعض فيبنى به (المعجم الوسيط)؛ «الكفر دمصه» نيز مناسب است: الدمص: كل عرق من أعراق الحائط، و ايسفل منه «دهص» (تهذيب اللغة، ج 12، ص 151).
3. ص 2: الحق رمصه (نسخه بدل: الحمق رهضه) / ن، ث، ص 1: و الحمق رهضه. الرمص: وسخ أبيض جامد تجتمع في موق الغين (المعجم الوسيط). «الكفر دمصه» نيز مناسب است: الدمص: كل عرق من أعراق الحائط، و ايسفل منه «دهص».
4. ث، ن، ص 1: أسه و سنحه / ن، ق: طينته و نسجه / ش: سنحه / ص 2: أسه (نسخه بدل: طينته) و سنحه / ف: طينته و سيخته (نسخه بدل: نسجه). «الطيش»: خفة العقل. السنيخ: ا يصل من كل شيء. «سبخته» نيز مناسب است: السبخة: أرض ذات ملح و نزلت لتكاد تنبت (المعجم الوسيط).
5. «الهديان» من «هدى»: تكلم بغير معقول لمرض أو غيره.
6. ف: سبخته. «السجيه»: الطبيعة و الخلق (المعجم الوسيط).
7. ش، ق: - الاحتشاد. «الاحتشام»: من الحشم: الغضب. الاحتشاد: من الحشد: الجماعة، اجتماع القوم يمر (المعجم الوسيط). «الحشم» الانقباض عن أخيك في المطعم و طلب الحاجة. (تهذيب اللغة، ج 4، ص 194).
8. ص 1، ص 2: أحوال البسط / ن، ث: أحوال البسيط / ف، ق: حال التبسط. «البسط»: ترك الاحتشام. «استرسل»: انبسط و استأنس (المعجم الوسيط)
9. المسكة: ما يمتسك به العقل (المعجم الوسيط)
10. ف: - الابتلاء
11. ص 1، ن، ث، ش، ص 2، ق: - أمثال
12. ن: الخلال / ص 1، ق: الخلال
13. ق، ش، ف: - بسبب من الأسباب
14. ف: لن يعلم
15. ص 2: - ما
16. من «لقتة الكلام»: ألقاه إليه ليعيده (المعجم الوسيط)

مَراسِلٌ من جهةٍ بعضِ الحَسَدَةِ مَرشُوًّا¹. و قد بلغ سمعی ما شکاه²، و لم یکن الأمر علی ما حکاه³. و الله⁴ یعلم أئی لم أصرف⁵ عنه رزقاً و رفقاً کان یتوقَّعُه و یتطمَّعُه، بل كانت كانت الأمور بالضدِّ ممَّا⁶ یحسبه و یحسبه⁷؛ فلولا ماثور الجمیل⁸ عنه لما نَزَّ إليه من هذا هذا الجانب ندى⁹، و لا كانت تُنسى معاملته المشهورةُ أبداً. و قد عرف الشيخ¹⁰ حقوقی¹¹ علیه و کفراته و إنکاره لها، و عودی له - کَلِّما عاد الشمل¹² جامعاً - إلى¹³ أحسن ما كنتُ قبله، نبذاً لسیئاته¹⁴ و راءَ الظَّهر، و تطلیساً لمعاملته¹⁵ عن الذکر، و حطّاً لعذره¹⁶ عن أن یكون محطّاً لرجال¹⁷ الحقد، و أن یذهب به¹⁸ مذهب المحاوره، و اقتصاراً

1. ف: من شقّ / ص 1، ص 2، ن، ث، ش: موشو (ث، نسخه بدل: مرشو) / ق: مرشوء

2. ن، ث، ص 1، ص 2: عنی ما شکاه / ش: عنی ما شکاه / ق: متی ما شکاه

3. ص 1، ص 2: حاکاه

4. ن، ث: فالله

5. ف: أصرف (نسخه بدل: لم أصرف)

6. ف: کان الأمر

7. ص 2: کما (نسخه بدل: لم أصرف)

8. ف: یحسبه و یحسبه / ص 1: کما یحسبه و یحسبه / ن: یحسبه یحسبه / ث، ص 2: یحسبه و یحسبه / ق: تحسه و یحسبه

9. ف: ولولا منانی بالحمل / ص 1، ن، ث، ص 2: فلولا منا ربی الجمیل / ق: ولولا ماثور الجمیل. برای مصحح عبارت و مقصود از آن روشن نیست.

10. ف، ص 2: ندى (ندا) / ق: ردی

11. ص 1، ص 2، ن، ث: الفقیه

12. ف: تفوقی (نسخه بدل: حقوقی)

13. ص 1: الشملی / ش، ص 2 (هامش)، ق: جحد بالشمل. «شمل القوم»: اجتماعهم

14. ف: - إلى

15. ش: سیاسته / ص 2: لسیاسته

16. ف: لمعاملتاً (نسخه بدل: لمعاملته). «تطلیساً» من طَلَسَ: أمحى (المعجم الوسیط)

17. ش: لقدر / ص 1، ص 2: حطّاً لقدرته / ق: حطّاً لقدره / ث، ن: حطّاً لقدرته. «حطّاً لعذره» من حطَّ وزرّه: وَضَعَه عنه (المعجم الوسیط)

18. ص 1، ن، ث، ص 2: محطّاً له حال. «محطّاً» من حطَّ: مکان النزول (المعجم الوسیط)

اقتصاراً منه على معاشره، كَبِعِرَ الظَّبَاءَ وَتَقَطَّرَ العَرُوسُ^٢ إِذَا طُلِبَ لظَاهِرِهَا باطنٌ، و
لِحاضِرِهَا غائبٌ، اعوزَ إِعوازَ^٣ بِيضِ الأُنُوقِ^٤ وَ زافت^٥ زِيافَةَ السُّتُوقِ^٦.
ثمَّ هذا الحديثُ الذي أنشأ يَهْدَى به، ليس هو أوَّلُ ما يَتَلَجَّحُ^٧ به بل هو أَرزُ^٨ لم-
يزل يُسَخِّنُهُ بل يُعَفِّنُهُ و يُدَخِّنُهُ؛ و قد بلغني هذا غير مرَّةٍ، و لكن لا على هذه الصورة. و
كان عندي أن الشَّيخَ^٩ عرف «الأصل» في هذا، و التزوير «المُضَاف» إليه من ذلك
الأحمق المعتوه الشرِّ، مع طائفة^{١٠} و اجتماعِ عدَّةٍ من حُمقى همدان، قضى بعضُهُم نَجَبَهُ و
الآخرون عَيْشُ:
أَمَّا «الأصل» فالخطبُ التي كنتُ شُغِفْتُ بِإنشائها بُرْهَةً، بعضها في التوحيد و

19. ف، ق: به / ساير نسخها: فيه

1. ص 1، ش، ص 2: كعبد الظباء و نكت العروس / ن: كعير الظباء و نكة العروس / ث: كعبر الظبا و نكة العروس. «البعر»: رجيع ذوات الحُفِّ و ذوات النُظْفِ إِلَّا البقر ايهلى (به فارسي: بشكل). «الظباء»: جمع الظبي: الغزال. «نقطه العروس»: من تقطت المرأة و جهها و خدَّها: تتحسن بذلك (ناج/العروس، ج 5، ص 234). تقطت المرأة خدَّها: تجملت^٥ بوضع نقطة عليها. «نقط العروس»: قدَّم إليها مالاً أو هدية عند زفافها (المعجم/الوسيط). «نقط عروس و أبعاد ظباء»: مثلُ هذا الشَّعر مثلُ بعر الظبي، مَنْ شَمَّه وجد له رائحة طيبة، فإذا فتنَّه وجده بخلاف ذلك. مجمع الأمثال مبداني: تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ج 3، ص 384، افست از روى چاپ مصر، بيروت دارالجليل، چاپ دوم، 1407 ق.
2. ف: اعوز
3. «اينوق»: العقاب، الرحمة. «اعوز» من عوز الشئ: عزَّ، فلم يوجد (المعجم/الوسيط). قولهم: «عزَّ من بيض اينوق» مثلُ يضرب للمستحيل أو لما لا سبيل إليه، ينَّ اينوق تحرُّرُ بيضها فلايكاد يظفر به، ينَّ اينوق تحرُّرُ بيضها فلايكاد يظفر به، ينَّ أو كارها في القلل الصَّعبَة
4. ص 1: زاق
5. ن، ث، ق: التنوق. «زاف» من الدرهم الزائف» أى المردود لغش فيه. «السُّتُوق» من الدارهم: الزَيْفُ البهزج الذى لا قيمة له (المعجم/الوسيط)
6. ف: يتلحا. تلجح: تردَّد. يتلحا نیز با عبارت درست می آید: «يتلحا» من لحا - يلحو، تلحى: فلان إذا جعل جزءاً من العمامة تحت لحيته (المعجم/الوسيط)
7. ف: بل أرن. من «أرن»: مَنْ تعدَّى طوره. «أرز» به فارسي: برنج
8. ص 1، ن، ث، ص 2: الفقيه أدام الله عزَّه قد
9. «المعتوده»، من «عتهى الشئ ع»: أولع به و حرص عليه، «الشرِّ»، من رَجُلٍ شرٌّ ذو شرٍّ (المعجم/الوسيط)
10. ص 1، ن، ث: - مع طائفة

التحميد، و في إثبات النبوات و دلائل نبوة المصطفى نبينا¹ عليه السلام؛ و بعضها في آيات الله و حكمه²؛ من ذلك ما في الهياة - هياة السماء على الشرح و الاستقصاء - و من ذلك ما³ في تعريف⁴ حال الجنين و هو في قراره المكين⁵، إلى أن تنفس⁶، فيلقى مثيره⁷ و يستهل⁸ لما تجدد عليه فينكره⁹؛ و بعضها في الرد على الصابئين و الجوس و النصرارى و اليهود؛ و بعضها في الرد على ثقة القدر و على القائلين أيضاً بالإجبار؛ و غير ذلك.

و هذه الخطب قد ضاعت¹⁰ فيما ضاع من الأسباب، إلا أن لبعضها نسخاً عند الأصحاب، و لا يدلى¹¹ من طلبها و حملها إلى الرى¹² لتعرض على الأجلة الذين¹³ سمعوا من ذلك الإنسان عظيم البهتان، حتى إن¹⁴ كان ما¹⁵ يرويه¹⁶ هو ذلك¹⁷، نظروا و

1. ف، ق، ص 1، ص 2: - نبينا

2. ق: صلى الله عليه و آله / ص 1، ص 2: عليه الصلاة و السلام

3. ص 1، ص 2: وفي حكمها / ق: و حكمته

4. ف: - ما

5. ش: تعرف

6. ن، ث، ف (نسخه بدل): قرار مكين

7. «تنفس»: من النفس: أى تنفس نسيم الهواء. «فيلقى»: من ألقى الشيء إلى ايرض: طرحه (المعجم الوسيط). «المثير»: الموضوع الذى تلد فيه المرأة. «يستهل»: من استهلش المكان: تبوأه و اتخذته سهلاً

8. ص 1، ن: ينفس فيلقاه مثيره و يستهل لم اتجدد عليه تنكيره / ث، ص 2: تنفس فيلقاه مثيره (ث: منيره) و يستهل لما

تجدد ينكره (ث: تنكيره) (ص 2، نسخه بدل: فينكره) / ق: تنفس فتلقا مثير و يستهل لما تجدد عليه

9. ص 1، ق: بالأخبار

10. ق: ضاع

11. ف: - لى

12. ص 1، ص 2: المرء / ن، ث: المرىء

13. ف: الذى

14. ش: إيه

15. ف: - ما

16. ف، ق: يرويه

17. ف: ذلك

تأملوا هل فيه ما يتجافى¹ عنه العقل و الدين؟ و يُباينه² الصراطُ المستقيم؟
و أما «الإضافة»، فهو أن الفرقة³ التي ذكرتها ايتَمروا⁴ بينهم، فقالوا: إن هذه الخُطْبَ
الخُطْبَ متكررة الأسجاع، محتملة لأن تُنسب إلى⁵ التشنيع، لكنّها نقيّة المعاني عن
المغامز؟ و الرأي أن يُخدش بتحريفٍ، و تُخلط بها أشياء - كانت عند أبلغهم حُمقاً⁶ -
-مما هُذِيَ به بعضُ الصابئين⁷ و النصارى و رجلٌ أدركته أنا⁸ و أدركه الشيخ⁹، ثمَّ
يعزوه إلى فلان؛ ففعلوا¹⁰ و نتجوا من ذلك خِلقةٌ متنافرة الأعضاء، متنافية الأجزاء،
لا تُشبه¹¹ شيئاً من الأشياء، يصحّ من جوانبها¹² الدسيس¹³، و لا يلتبس¹⁴ فيه
التلبس¹⁵. و لقد¹⁶ عُرِضَ علىَّ بهمدان شيء من ذلك، فقلتُ كَفْتُ¹⁷ سَجِيَّتَهُ¹⁸ شاهدة
بأنّه دَعَى¹⁹ مُنتَحِل²⁰، و نَظَمَهُ²¹ بيّنة على أنّه ملفوف متعمّل²².

1. ص: 1، ش، ق: هل يتجافى

2. ص: 1: ماينه

3. ف: بياض في الأصل

4. ايتَمروا: أى تَشَاوَرُوا

5. ص: 1 - ماينه

6. ف: عن المغافر / ص: 1: على المعامن / ن، ث: على المعامر / ص: 2: على المعامر. «المغامز»، جمع المَغْمَز: العيبُ و
الطعن

7. ف: - حمقاً

8. ص: 1: الصليبيين

9. ث: - أنا

10. ص: 1، ص: 2، ن، ث: الفقيه أدام الله عزّه

11. ن: فعلوا

12. ص: 1: لانسبة

13. ف، ق: جوانبه

14. الدسيس، من «دَسَّه»: أخفاه، الدسيس: المرأى يعمله (المعجم الوسيط)

15. ث، ن: لايلبس

16. «التلبس»، من (لبس عليه ايمر): خلطَ عليه (المعجم الوسيط)

17. ف: قد

1. ش، (ص: 2، نسخه بدل)، ق: كيف

2. ف: شحنته (نسخه بدل: سجيته)

3. ث: منحل. «الدعى»: المتهم في نسبه (المعجم الوسيط). «المنتحل»: من انتحل الشيء: أذاه لنفسه و هو لغيره (المعجم-
الوسيط)

و العجبُ من استدلالهم^٢ بالمقدور عليه من^٣ تكثير الأسجاع على أنه مُضاهى به، المعجوزُ عنه بالاجتماع^٤، حتى استصلحوه لأن يتوصلوا بتحريفه و خلط كثير^٥ من العش^٦ بلطيفه. إلى مثل ما افتروه^٧ و اختلقوه و زوروه و اخترقوه. و الله يلعن من اعتقد ما يقوله^٨ و تواه، و يلعن من بهت بهتاتهم و افتراه. و الإنسان الذي ذكرناه^٩ أعلم الناس بأنه أظلم الناس؛ فليست الصورة عليه^{١٠} بخافية^{١١}، و لا الجليية عنده^{١٢} ملتبسة. و لو كنت ممن يضع لسانه في كل معرض، و ينشب أنيابه^{١٣} في كل مقبض^{١٤}

لسلطت^{١٥} عليه أسلة تسحله^{١٦} حتى ثقفت^{١٧} و تمزق فروته^{١٨} حتى تبهتت^{١٩}؛ فإن^{٢٠} في

4. ف: ملفوف. «ملفوف» من لف فلان: ثقل و بطو في الكلام و عيب (المعجم الوسيط). «متعمل» من عمل فلان: تكلف العمل (المعجم الوسيط).

5. ق + عليه

6. ق: و

7. ن: بالاجتماع / ساير نسخه ها: بالإجماع

8. ش: كثير

9. ن: العيش

10. ص 1، ص 2: امتروه

11. ف: نقلوه / ن، ث، ش: يقولونه / ق: يقوله

12. ف (ص 2 نسخه)، ق: ذكره

13. ف: - عليه

14. ق: خافية

15. ش: عليه

16. ص 1، ن، ث، ص 2: ينبت أسنانه. «ينشب أنيابه» من قولهم: نشبت مخالب الجارح في الصيبر و نشب العظم في

الخلق (المعجم الوسيط)

17. ف: معض

1. ص 1: لسلطت

2. ن، ث، ص 2: تسجيله. «يسل، ايسل»: كل ما حذ من الحديد من سيف أو سكين أو سنان. و منه: أسلة اللسان: رأسه، و الرماح على التشبيه (المعجم الوسيط). «تسحل»، من سحله: قشره و تحته (المعجم الوسيط)

3. ص 1: يتفتت / ص 2: يتفتت (نسخه بدل): ينتفت. «تفتت الشيء»: تكسر (المعجم الوسيط).

4. ف: فرومه (نسخه بدل: فروته). «الفروة»: الجبة من جلود بعض الحيوانات (به فارسي: پوستين)، المجلدة ذات

الشعر (المعجم الوسيط)

في ذلك العَرَضُ^٤ الْمُنتَجِعِ مَرْتَعٍ^٥ و لِلنَّاهِلِ مَشْرَعٌ؛ لِكَيْتِي أُقَدِّسَهَا عَنِ التَّنَدُّسِ^٦ بِمَسِّ كُلِّ عَرَضٍ، و الانْتِطَاقِ فِي كُلِّ عَرَضٍ؛ و لِيَ عَنِ مِثْلِهِ شُغْلٌ شَاغِلٌ. و لَيْسَ فِي الْأَشْتِغَالِ بِهِ طَائِلٌ. و الشَّيْخُ^{١٠} يَتَأَمَّلُ هَذَا و يَعْرِفُهُ؛ و لِيَفْرَحَنَّ^{١١} رَوْعَهُ^{١٢}، و لَا يَتَوَزَّعَنَّ فِكْرَهُ، و لِيَعْلَمَ أَنَّ الْبَرِيءَ جَرِيءٌ؛ و أَنَّ الْكَذِبَ لَأَجْرِيَّةٌ لِسَيْلِهِ^{١٣}؛ و أَنَّ الْبَاطِلَ^{١٤} لَأَنْهَارٌ لَلَّيْلِهِ؛ و الْعُقُولُ^{١٥} قَاعِدَةٌ^{١٦} - لِلتَّمْيِيزِ - بِمَرَصِدٍ^{١٧}.

5. ش: - حتى
6. ق: تثبت / ص 1، ص 2: تهنت / ث: يتهنت. «تبهيت»: طالب الكي «الناهل» ريان و عطشان. «مشروع»: مَورد الشاربه (سان/العرب)
7. ف: و إن
8. ش: الغرض
9. ص 2: مرقع
10. ص 1: المنتجع ... / ف، ق: ... مرتعاً ... مشرعاً. «المنتجع»: طالب الكي «الناهل» ريان و عطشان. «مشروع»: مَورد الشاربه (سان/العرب)
11. ف: الدنس
12. ص 1، ص 2: الاستطالق بكل مرض / ش، ق: الاستطالق في كل مرض / ن: و الاستطالق في كل عرض
13. ص 1: - في
14. ف: - الفاضل أدام الله عزّه / ص 2: + الفاضل
15. ف: فليفرجنّ / ق: فليفرجنّ
16. «الروح»: القلبُ و الذهنُ و العقلُ (المعجم/الوسيط)
17. ش، ص 2: جرية له / ق: جوية له. ث، ن، ص: لا خيرية له
18. ص 1، ن، ث: جرية له و الباطل
19. ص 1: المعقول
20. ف: قاصدة (نسخه بدل: قاعدة)
21. ف: + و السلام. تمت الرسالة / ث: بحمدالله و حسن توفيقه / ص 2: + تمت رساله